

۱. حقوق بشر از مهم‌ترین، فراگیرترین و مطرح‌ترین مباحث هفتاد سال اخیر جوامع انسانی بوده است، تا آن جا که رعایت ضوابط آن به کلیدی‌ترین محور ستجش سلامت، پیشرفت و توسعه یافتگی جوامع تبدیل شده و نقض آن موجه‌ترین عامل یا بهانه محکومیت رژیم ناقض به شمار می‌رود. فارغ از قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق بشر توانسته است در صدر درخواست‌ها و مطالبات جنبش‌های جوامع در حال توسعه در کشورهای پیرامونی قرار گیرد. برخورداری از قراردادهای معتبر بین‌المللی از قبیل اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی ملل متحد) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) در مقایسه با دیگر مطالبات انسانی از قبیل عدالت، دموکراسی و آزادی، به حقوق بشر شفافیت، وضوح و انضباط بیشتری بخشیده است.

یکی از سوالاتی که فراروی حقوق بشر قرار دارد نسبت آن با دین و ارزش‌های مذهبی است. این پرسش در جوامعی که دین از مؤلفه‌های قوی هویت ملی و از شاخص‌های قدرتمند حیات اجتماعی به شمار می‌رود، از اهمیت و دشواری بیشتری برخوردار است. در حوزه‌هایی که مواد حقوق بشر و تعالیم دین رودرروی هم قرار می‌گیرند و شهروندان، حکومت‌ها و قوانین این جوامع ناگزیر از انتخاب هستند، میدان، میدان زورآزمایی سنت دینی و عرف متجدد است. مطالعه موردی جوامع مختلف نشان از رواج حقوق بشر و تأویل و تفسیر و بازخوانی تعالیم دینی در پرتو حقوق بشر دارد.

مهم‌ترین محور چالش حقوق بشر با قرائت‌های سنتی از ادیان برابری حقوق انسان‌هاست. اگرچه در بسیاری از ادیان، نابرابری در مقابل قانون و تبعیض نژادی به طور کامل نفی شده است، اما برابری حقوقی جنسیتی، دینی و مذهبی و گاه نفی بردگی به رسمیت شناخته نشده است، به این معنی که در موارد عیده‌ای زنان از بسیاری از حقوقی که مردان از آن برخوردارند، بی‌بهره‌اند. اعتقاد به یک دین خاص یا یک مذهب خاص در میان مذاهب دین رسمی، پیروان آن دین یا آن مذهب را نسبت به پیروان دیگر ادیان یا به طور کلی ناباوران به دین و مذهب از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار می‌کند. حتی گاه عالمان دین و روحانیان دارای حقوق و امتیازاتی خاص و ویژه در حوزه سیاسی هستند. عدم نسخ احکام بردگی و تفاوت جدی حقوق بردگان با انسان‌های آزاد از دیگر مظاهر عدم برابری حقوقی انسان‌هاست.

دومین محور چالش، آزادی‌های دینی و مذهبی است. در قرائت سنتی برخی ادیان، خروج از دین (ارتداد) مجازات سنگینی تا حد مرگ را در پی دارد؛ تبلیغ ادیان دیگر در میان پیروان دین رسمی یا محدودیت‌های جدی مواجه است و تظاهر به ترک اعمال دینی یا فعل محرمات مذهبی مجاز نیست.

سومین محور چالش، غیر قابل گفتگو بودن و فراتر از نقد دانستن احکام و تعالیم دینی از سوی پیروان آن دین است، چنان که از نظر ایشان ضوابط و احکام دینی نیازی به توجیه عقلانی ندارند و پس از ایمان آوردن به اصول اعتقادی، باید احکام را نیز متعبدانه پذیرفت و در صورت تعارض با حقوق بشر که اموری خطاپذیرند، احکام و تعالیم دینی را که الهی و خطا ناپذیرند، دارای تقدم ذاتی دانست.

در قرائتی نواندیش از ادیان الهی - که در قرن اخیر به تدریج به قرائت غالب در میان پیروان مهم‌ترین ادیان الهی تبدیل شده است - هر سه محور چالش به نفع حقوق بشر حل شده‌اند به این معنا که از دیدگاه متفکران نواندیش دینی هیچ یک از این امور سه‌گانه، ذاتی ادیان نبوده‌اند بلکه از احکام متغیر و زمانمند دینی به شمار می‌روند. براین اساس یکایک انسان‌ها بدون هیچ گونه تبعیض دینی، جنسی، نژادی، اعتقادی و ... از حقوق یکسان و برابر برخوردارند و برای هیچ صنف و قشری هیچ حق ویژه و امتیاز حقوقی وجود ندارد. ثانیاً همه مردم در انتخاب دین، عقیده و مذهب آزادند. این حق، نه حقی ابتدایی و یک‌بار مصرف، بلکه حقی مستمراری است. بر همین منوال مردم در ترک دین، مذهب، و عقیده نیز آزادند. نمی‌توان هیچکس را بر فعل یا ترک فعل یک عمل دینی - از آن حیث که دینی است - مجبور یا مجازات کرد. ثالثاً همه گزاره‌های دینی اگرچه برای مؤمنان محترمند، اما قابل گفتگو، قابل نقد و قابل سؤال هستند. کشیدن هاله قداست پیرامون باورهای دینی باعث تقویت آن‌ها نمی‌شود، بلکه به ضعیف نگاه داشتن آن‌ها می‌انجامد. تا زمانی که توجیه لازم برای پذیرش گزاره‌های دینی در یک گفتگوی خردمندانه ارائه نشود و ارزش‌های دینی به جو غالب تبدیل نشوند الزام قانونی آن‌ها نادرست است.

می‌توان ادعا کرد در زمان ما، یعنی حداقل در نیم قرن اخیر، عرف عقلانی این موارد سه‌گانه را از حقوق بشر تلقی کرده است، عرف متدینان نیز به تدریج برابری حقوقی، آزادی‌های دینی و قابل گفتگو بودن کلیه احکام مرتبط با انسان را تلقی به قبول کرده و دینداری خود را با این حقوق سه‌گانه هماهنگ نموده است. در واقع پس از پذیرش آن که موارد یاد شده یقیناً از حقوق بشر به شمار می‌روند، در تعارض احکام دینی با حقوق یاد شده با تقدم حقوق بشر، در گزاره سنتی دینی به نحوی از انحاء (از قبیل نسخ، متغیر یا موسمی بودن حکم، زمانی مکانی بودن حکم و مانند آن...) تصرف شده است.

۲. به دنبال جهان شمولی مواد حقوق بشر و گذشت چندین دهه از تصویب اولیه نخستین اعلامیه آن، گسترش حقوق بشر و توسعه قلمرو آن و افزایش مواد آن یا تفسیر موسع مواد پیشین که در عمل به توسعه محدوده حقوق



حقوق بشر، لایسته و دین

محسن کدیور**

بشر می‌انجامد، در محافل حقوقی مطرح شده است. موارد گسترش، از محورهای چالش جدی دوا اندیشه لائیک و دینی است. این مقاله در این زمینه تنها به بحث در مقدمات می‌پردازد. این بحث مقدماتی می‌نامیم که اولاً در زبان فارسی کم‌سابقه یا بی‌سابقه است، ثانیاً تک تک نکات مورد بحث نیازمند تحقیقی مستقل است، آنچنان که پس از به انجام رسیدن همه این تحقیقات می‌توان بحث اصلی را مطرح کرد. طبیعی است انتقادات و پیشنهادات صاحب نظران به غنای بیشتر این بحث خواهد افزود.

بحث را از دیدگاه لائیسیته آغاز می‌کنیم. لائیسیته واژه‌ای فرانسوی به معنای غیر مذهبی یا غیردینی است.^۲ لائیسیته دو مؤلفه دارد^۳ یکی جدایی دولت (در برگزیده قوای سه گانه) و بخش‌های عمومی جامعه از نهاد دین و کلیسا و مشخصاً استقلال دولت نسبت به ادیان و ارجاعات مذهبی، و دیگری تضمین و تأمین آزادی از سوی دولت لائیک برای همه اعتقادات اعم از مذهبی و غیر مذهبی. جدایی دولت و دین به این معنا است که شهروندی یعنی شهروندی بودن و از حقوق شهروندی برخوردار شدن، هیچ رابطه‌ای با مذهب افراد جامعه ندارد. دولت و نهادهای اجتماعی سیاست‌های خود را بر اساس دین، در پرتو دین، یا در انطباق با اصول دین تبیین نمی‌کنند. سرانجام دولت و نهادهای عمومی برای تعیین حقوق و آزادی شهروندی، اعتقادات مذهبی آنان را به هیچ رو ملاک کار خود قرار نمی‌دهند.^۳

از دیدگاه لائیک یکی از ارکان استقلال دولت از ادیان، استقلال حقوق بشر، حقوق شهروندی، قوانین اساسی و موضوعه، خط مشی‌های عمومی و سیاستگذاری‌ها از ادیان است، به این معنا که هیچ یک از موارد یاد شده بر اساس دین، در پرتو دین یا در انطباق با اصول دین تبیین نشوند. به عبارت دیگر دین هیچ مرجعیتی در حقوق و قانون و خط مشی و سیاستگذاری عمومی ندارد و در حوزه عمومی فاقد هر گونه مرجعیت است. بنابراین اگرچه دینداران در جامعه مدنی آزادند که دین‌ورزی کنند، اما هیچ یک از نهادهای عمومی (اعم از دولت، شهرداری‌ها، نهادهای آموزشی و عمومی و...) مجاز نیستند بر اساس ضوابط و ارزش‌های دینی فعالیت کنند. تفکیک و جدایی نهادهای عمومی از دین، ضامن آزادی و استقلال هر دو است. نهادهای دینی حق دخالت در عرصه عمومی را ندارند و دولت و دیگر نهادهای عرصه عمومی نیز مجاز به دخالت در امر دین نیستند. در عرصه عمومی نه حق ویژه و امتیازی برای دینداران وجود دارد، حتی اگر اکثریت جامعه را تشکیل دهند و نه مرجعیتی برای دین و ارزش‌های دینی در قوانین و مقررات عمومی. به این ترتیب از این دیدگاه حقوق بشر مستقل از دین تعریف می‌شود. از جمله مؤیدات رویکرد لائیک به حقوق بشر آن

است که فرض کنیم استناد و مرجعیت دینی برای مواد حقوق بشر مجاز باشد؛ در این صورت با توجه به تنوع و تکرر ادیان، تعالیم کدام دین مرجع حقوق بشر خواهد بود؟ اگر چنین مرجعیتی را برای چند دینی که پیروان بیشتری دارند، قائل شویم، باز سؤال قبلی باقی می‌ماند، به علاوه هر دینی چندین مذهب دارد، در تدوین حقوق بشر (بر فرض که دین خاصی را به عنوان مرجع انتخاب کردیم) مرجعیت را به کدام مذهب آن دین بدهیم؟ و در مرحله سوم، در هر دین و مذهبی نیز قرائات متفاوتی موجود است، بر فرض انتخاب یک دین و مذهب خاص به عنوان مرجع، مرجعیت را باید به کدام قرائت دینی و مذهبی داد؟ با انتخاب یک دین و مذهب و قرائت خاص، دو مشکل دیگر پیش می‌آید: یکی این که حقوق پیروان ادیان دیگر رعایت نمی‌شود و دیگر این که به طور کلی حقوق ناباوران به مطلق دین نادیده گرفته می‌شود؛ بنابراین چاره‌ای باقی نمی‌ماند جز این که حقوق بشر را از مطلق اعتقاد دینی و غیر دینی مستقل کنیم، به این معنی که حقوق را از آن مطلق انسان بدانیم و برای هیچ اعتقاد دینی حق ویژه یا امتیازی قائل نشویم، ثانیاً در تدوین حقوق بشر به هیچ یک از تعالیم دینی استناد نکنیم، حقوق بشر را در پرتو آن تدوین نکنیم و هیچ ارزش دینی را مرجع حقوق بشر ندانیم، یعنی در یک کلمه، در حوزه حقوق بشر لائیک باشیم. بر این اساس در موارد توسعه حقوق بشر نیز همانند خود حقوق بشر نمی‌توان با استناد به ارزش‌ها و تعالیم دینی، از ورود مواردی به قلمرو حقوق بشر جلوگیری کرد. در همه این موارد اگر تنها مانع، تعالیم و ارزش‌های دینی و امور مذهبی است، بی‌هیچ تردیدی باید به مخالفت آن‌ها بی‌اعتنایی کرد و به پیروان ادیان گوشزد نمود که شما آزادی در مسائل شخصی خود دینداری کنید، اما حقوق بشر امری فراتر از امور شخصی است و ادیان مجاز نیستند جز در زندگی شخصی و جامعه مدنی دخالت کنند. حوزه عمومی در مقابل تعالیم و ارزش‌های دینی مسدود است. به همین دلیل باید بدون هیچ دغدغه‌ای به موارد جدیدی که وارد حوزه حقوق بشر می‌شوند، خوش آمد گفت و با پذیرش آن‌ها اثبات کرد که دین خارج از زندگی شخصی و جامعه مدنی هیچ جایگاهی ندارد. ۳. از زاویه مقابل، یعنی دیدگاه دینی، رویکرد لائیک پذیرفتنی نیست و اشکالات وارد شده از سوی این رویکرد به امکان مرجعیت ارزش‌های دینی برای حقوق بشر، دارای پاسخ و مردود است. دین ناباوران معتقدند لائیک‌ها برای دین‌زدایی از عرصه عمومی به مبنای اثبات نشده و قابل مناقشه اتکا می‌کنند، و با اتکا به آن مبنای برای خود حقوق ویژه و امتیازاتی قائل می‌شوند که به هیچ وجه قابل دفاع نیست. دین ناباوران دیدگاه خود را درباره نحوه حضور دین در قلمرو حقوقی بشر، طی چند نکته تبیین می‌کنند:

نکته اول: انسان‌ها در برخورداری از حقوق بشر کاملاً مساوی هستند. دین ناباوران و دین ناباوران به لحاظ حقوقی برابرند. اعتقاد به هیچ دین و آئینی برای پیروان آن، حق ویژه یا امتیاز ایجاد نمی‌کند. بر همین اساس دین ناباوران و لائیک‌ها نیز نباید از حق ویژه یا امتیازی برخوردار باشند. این که پیروان ادیان در حوزه عمومی (بویژه ادارات دولتی، نهادهای آموزشی و بهداشتی) حق استفاده از نهادهای دینی خود را نداشته باشند، نقض آزادی‌های دینی مطرح در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و تبعیض منفی علیه ادیان و به نفع لائیسیته است. حوزه عمومی ملک مشاع همه شهروندان است و عدم جواز استفاده شخصی از نهادهای دینی از جمله پوشش زنان مسلمان در حوزه عمومی (در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و ترکیه) مخالف حقوق بشر و فاقد مستندات لازم حقوقی است. نکته دوم: ادیان موجود بویژه ادیانی که بیشترین پیروان را در سطح جهان دارند، از جمله ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) که بیش از نیمی از مردم جهان از پیروان آن‌ها به شمار می‌روند، دارای تعالیم و ارزش‌های مشترک متعددی هستند. این مشترکات به حدی است که می‌توان از پیروان ادیان خصوصاً ادیان ابراهیمی اردوگاهی تشکیل داد که در حوزه حقوق بشر از مطالبات و انتظارات یکسانی برخوردار باشد. مطالبات و انتظاراتی که در تقابل با لائیسیته قرار دارند. اعتقاد به کرامت انسان، معنی بخشی خداوند به زندگی، باور به جهان دیگر، جایگاه رفیع اخلاق در زندگی، ممنوعیت امور خلاف اخلاق و امنیت عمومی و احترام خانواده از جمله این ارزش‌ها و تعالیم مشترک ادیان است. قرار نیست مستند مواد حقوق بشر، موارد اختلافی ادیان و مذاهب و قرائت‌های متفاوت آن‌ها باشد تا بحث از تعیین این دین و آن مذهب و آن قرائت مطرح شود، و نتیجه کنار گذاشتن مطلق ارزش‌های دینی باشد. بنابراین اشکال لائیک‌ها در این حوزه پذیرفتنی نیست.

نکته سوم: هر کسی در امور شخصی، در حوزه خصوصی و در جامعه مدنی مجاز است هر گونه که میل دارد، زندگی کند. افراد در حوزه عمومی نیز از حقوق کاملاً برابری برخوردارند. در این دو امر میان دینداران و دین ناباوران تفاوتی نیست. اما بحث اصلی در حقوق و قوانین و مقررات حوزه عمومی از جمله حقوق بشر و حقوق شهروندی است. چرا ارزش‌های دینی در این حوزه فاقد مرجعیت است؟ بر اساس کدام مبنای فلسفی و معرفت‌شناختی از دین در حوزه عمومی سلب مرجعیت شده است؟

۴. برای ایضاح بیشتر این پرسش بنیادی، احکام حوزه عمومی از جمله حقوق بشر در مقایسه با ارزش‌های دینی و لائیسیته به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول: مواردی که امکان اتخاذ سه موضع

را قانع کند و تبیین موجه و معقولی از موضع خود ارائه دهد، آن رویکرد مبنای حقوق بشر قرار می گیرد و اگر هیچ یک از دو رویکرد نتوانستند طرف مقابل را قانع کنند یا ادله هر دو طرف متکافی بود، چاره‌ای جز اتخاذ چاره عملی باقی نمی ماند و آن تسلیم به رأی اکثریت در عمل است، یعنی تن دادن به راه حل دموکراتیک. آیا در چنین چالش‌هایی راه حل دیگری سراغ داریم؟

تردیدی نیست که در جهان معاصر و در اکثر کشورها تعداد دین باوران بسیار بیشتر از ناباوران به ارزش‌های دینی است و در یک انتخاب دموکراتیک رویکرد دینی بر رویکرد لائیک و عرفی مقدم می شود و ارزش‌های مشترک دینی مبنای تعریف موارد مشکوک در حوزه حقوق بشر قرار خواهد گرفت.

۵. این موارد مشکوک امروز از مهم‌ترین چالش‌های حوزه حقوق بشرند و از مباحث فرضی، ذهنی و احتمالات دور از واقع به شمار نمی روند. اشاره به برخی از مصادیق این موارد مشکوک، اهمیت این بحث را اثبات می کند:

الف) آیا باید در تعلیمات عمومی ابتدایی در مدارس دولتی، بلکه در همه تعلیمات عمومی اجباری بر اساس ایمان به وجود خدا عمل کرد یا به گونه‌ای که گویی خدا مرده است؟ واضح است که والدین کودکان حق دارند فرزندانشان را در مدارس خصوصی مذهبی یا لائیک مطابق اعتقادات خود تربیت کنند، اما در مدارس عمومی دولتی چه باید کرد؟ بویژه در جوامعی که دین باوران در اکثریت مطلق هستند، آیا تعلیمات عمومی آموزش و پرورش باید با مرجعیت ارزش‌های دینی مشترک تعریف شود یا با نفی آن‌ها و اشاعه مبانی لائیسیتیه؟ واضح است که تعلیمات عمومی ابتدایی از مهم‌ترین بخش‌های حوزه عمومی است و در ترسیم آینده فرهنگی جهان بیشتر تأثیر را دارد.

ب) آیا باید برنامه‌های و وسایل ارتباط جمعی عمومی را با مرجعیت ارزش‌های مشترک دینی سامان داد یا با نفی آن‌ها؟ نمی توان از تأثیر شگرف وسایل ارتباطی جمعی در فرهنگ سازی غفلت کرد. دین باوران و دین ناباوران هر یک حق دارند وسایل ارتباط جمعی خصوصی داشته باشند، اما وسایل ارتباط جمعی عمومی را باید بر اساس کدام خط مشی و سیاست اداره کرد؟ به عنوان مثال می توان از نحوه مواجهه با پدیده سکس سخن گفت.

ج) آیا روابط آزاد جنسی خارج از ازدواج (بویژه پیش از ازدواج) از جمله حقوق بشر است؟ پاسخ لائیسیتیه به این پرسش مثبت است، مهم رضایت طرفین است. پاسخ دینی به مسأله منفی است. علاوه بر رضایت دختر و پسر، رضایت خداوند نیز شرط است و خداوند از هر گونه رابطه جنسی خارج از خانواده بیزار است. در رویکرد دینی نهاد خانواده بسیار مهم و تنها نهادی است که روابط جنسی در آن مجاز به شمار می رود.

درباره آن‌ها ممکن است: موضع مشروط به دینداری، موضع مشروط به نفی دینداری (یا مشروط به رویکرد عرفی ولایتیک) و موضع لا اقتضاء نسبت به دین. مقصود از موضع سوم، موضعی خنثی و بی طرف نسبت به دین است. در چنین موضعی حکم صادره نه به نفع دین است نه علیه دین، نه به نفع لائیسیتیه است و نه علیه آن. در مواردی که امکان اتخاذ مواضع سه گانه وجود دارد، منصفانه‌ترین موضع همان موضع بی طرف و لا اقتضاء است. با اتخاذ چنین موضعی دینداران و لائیک‌ها از حقوق یکسانی برخوردار خواهند بود و احکام صادره در مورد دین باوران و دین ناباوران یکسان اجرا خواهد شد. اصل برابری حقوقی انسان‌ها و آزادی عقیده و وجدان در این حوزه قرار دارد؛ یعنی به جای اتخاذ موضع به نفع دینداران (برابری حقوق دین باوران و آزادی عقاید و آراء دینی)، یا اتخاذ موضع علیه دین باوران (برابری حقوقی دین باوران و عدم برخورداری دینداران از حقوق انسانی و آزادی عقاید و آراء دین ناباورانه) نسبت به دین موضعی لا اقتضاء و بی طرف انتخاب می شود، یعنی برابری حقوقی همه انسان‌ها و نفی حقوق ویژه و امتیازات به طور کلی و آزادی عقیده و وجدان اعم از دینی و غیر دینی. اما سوال مهم این است که آیا اتخاذ موضع سوم (بی طرف نسبت به دین) در همه موارد ممکن است؟ دسته دوم: مواردی که نسبت به ارزش‌های مشترک دینی امر دائر بین نفی و اثبات است، یعنی یا باید موضع دیندارانه اتخاذ کرد و بر اساس ارزش دینی حکم نمود یا موضع لائیک اتخاذ کرد و بر اساس ارزش غیردینی و باور عرفی حکم کرد. در چنین مواردی اتخاذ موضع لا اقتضاء و بی طرف نسبت به دین ممکن نیست. در این گونه موارد خلع ید از ارزش‌های دینی و سلب مرجعیت از دین در حوزه عمومی یا حقوق بشر و شهروندی مبتنی بر پیش فرض مرجوحیت دین یا مردودیت آن است. این پیش فرض مورد پذیرش منکران ادیان و افراد لائیک است، اما به چه دلیل این باور خاص می تواند بر حوزه عمومی مسلط شود؟ این پیش فرض در معارضه با ایمان دینداران است و دینداران آن را بر نمی تابند.

در مواردی که پذیرش ارزش‌های دینی دائر بین نفی و اثبات است، پذیرش لائیسیتیه به معنای خلع ید از دین در حوزه عمومی یا دین زدایی در این عرصه است. دینداران می پرسند بر اساس کدام مبنای جهان شمول یا بر اساس کدام اصل مقبول بین المللی مرجعیت ارزش‌های دینی سلب می شود و ارزش‌های لائیک و عرفی بر عرصه عمومی مسلط می شوند؟ در موارد چالش برانگیز دو رویکرد دینی و لائیک نمی توان پیشاپیش و بدون اتکا به دلیل موجهی رویکرد لائیک را بر حوزه حقوق بشر مسلط کرد، بلکه باید مسأله را به گفتگوی خردمندانه وا گذاشت، در صورتی که هر یک از دو طرف بتواند طرف مقابل

- از دیدگاه لائیک یکی از ارکان استقلال دولت از ادیان استقلال حقوق بشر، حقوق شهروندی، قوانین اساسی و موضوعه، خط‌مشی‌های عمومی و سیاستگذاری‌ها از ادیان است

دین باوران معتقدند لائیک‌ها برای دین زدایی از عرصه عمومی به مبنایی اثبات نشده و قابل مناقشه اتکا می کنند و با اتکا به آن مبنا برای خود حقوق ویژه و امتیازاتی قائل می شوند که به هیچ وجه قابل دفاع نیست

تردیدی نیست که در جهان معاصر و در اکثر کشورها تعداد دین باوران بسیار بیشتر از ناباوران به ارزش‌های دینی است و در یک انتخاب دموکراتیک رویکرد دینی بر رویکرد لائیک و عرفی مقدم می شود و ارزش‌های مشترک دینی مبنای تعریف موارد مشکوک در حوزه حقوق بشر قرار خواهد گرفت

از نگاه دینی هر گونه رابطه جنسی خارج از ازدواج ممنوع است و اینگونه روابط از حقوق بشر محسوب نمی‌شود. حال آن که از نگاه لائیک اینگونه روابط از حقوق بشر است.

د) آیا همجنس‌گرایی از حقوق بشر است یا خیر؟ پاسخ لائیک مثبت است، مهم رضایت طرفین است. تمایل جنسی به جنس مقابل یا به همجنس، به طرفین رابطه بستگی دارد و نهی دینی نمی‌تواند مرجعیت مقبولی در سلب این حقوق باشد. از نگاه دینی همجنس‌گرایی امری مطرود، قبیح و خلاف نوامیس الهی است و مخل کیان خانواده به شمار می‌رود و هرگز نمی‌توان آن را در زمره حقوق بشر دانست. ه) مرگ از روی ترحم یا کشتن بیماران یا سالمندانی که پزشکان از سلامتی و رفع کسالت آنان قطع امید کرده‌اند؛ آیا تمهید مقدمات مرگ آن‌ها یا به عبارت دیگر، راحت کردن آن‌ها یا اجازه بستگانشان و یا با اجازه قبلی از خود بیمار مجاز است یا خیر؟ آیا این از حقوق بشر است یا خیر؟ دین باوران چنین جوازی را نامیدی از رحمت خداوند می‌دانند و بر این باورند که مرگ و زندگی به دست اوست و تا وقتی که انسانی به نحوی از انحاء زنده است و نفس می‌کشد، اگر چه به کمک دستگاه شرعاً و اخلاقاً مجاز نیستیم، موجبات مرگ او را فراهم آوریم. نفس انسان محترم است و خودکشی یا دیگرکشی در هیچ شرایطی از حقوق او محسوب نمی‌شود. در مقابل ناباوران به خدا و آخرت کاهش رنج بیمار و یا راحتی بستگان او را مهم می‌دانند و بر اساس رضایت یکی از آن دو، مرگ از روی ترحم را مجاز می‌شمارند.

توجه به پنج مصداق فوق از موارد چالش لائیسیتیه و دین باوری در حوزه حقوق بشر، نشان می‌دهد بحث در این زمینه اساساً مبنایی است. در چنین بحث مبنایی‌ای نمی‌توان به گزاره اثبات نشده یا تاپوی مدرن "حوزه عمومی یا حقوق بشر بالذات امری لائیک است" استناد کرد. در این جا دو باور کاملاً پایه‌ای مطرح است، یک باور قائل به پذیرش دین و ارزش‌های مذهبی است و باور دیگر حداقل حوزه عمومی را بدون کمترین حق دخالت دین و خداوند ترسیم می‌کند. انتخاب هر یک از این دو باور به قبول یا عدم قبول دین یا حداقل تعیین قلمرو نفوذ ارزش‌های دینی بستگی دارد. نمی‌توان به این پرسش بنیادی با پیش‌فرض اثبات نشده و غیر قابل دفاع "حوزه عمومی مستقل از مرجعیت ارزش‌های دینی است" پاسخ داد. ۶. نتیجه:

۱. در سه محور چالش تعالیم سنتی ادیان با حقوق بشر، مسأله با تقدم اندیشه حقوق بشر بر قرائت سنتی ادیان حل شده است. این سه محور عبارتند از برابری حقوقی انسان‌ها، آزادی‌های دینی و مذهبی و قابل نقد و گفتگو بودن گزاره‌های دینی.
۲. مهم‌ترین محور چالش لائیسیتیه و دین باوری

امکان یا عدم امکان مرجعیت ارزش‌های دینی در حوزه عمومی است. رویکرد لائیک برای دین خارج از زندگی شخصی و جامعه مدنی، نقشی قائل نیست و حوزه عمومی را منتهای دین تعریف می‌کند. بر این اساس هر گونه مرجعیت ارزش‌های دینی در حقوق بشر منتفی است.

۳. رویکرد دین باور، اولاً با اتکا بر اصل برابری حقوقی انسان‌ها با هر گونه حق ویژه و امتیاز دین ناباوران در حوزه عمومی از جمله عدم جواز استفاده دینداران از نهادهای دینی در حوزه عمومی مخالف است. ثانیاً ارزش‌های مشترک ادیان یکی از مستندات و مراجع سامان حوزه عمومی است. ثالثاً احکام حوزه عمومی در نسبت با دین از دو حال خارج نیستند؛ در حالت اول اتخاذ موضع بی‌طرفی نسبت به دین ممکن است. در چنین حالتی منصفانه‌ترین موضع اتخاذ موضع بی‌طرفی نسبت به دین است که بر اساس آن دین باوران و لائیک‌ها از حقوق و امکانات مشابهی برخوردار خواهند بود. اصل برابری حقوقی انسان‌ها و آزادی عقیده و وجدان از این سنخ است. در حالت دوم، اتخاذ موضع بی‌طرفی نسبت به دین ممکن نیست و امر دائر بین نفی و اثبات است. در این گونه موارد خلع ید از ارزش دینی مبتنی بر مردود دانستن دین یا مرجوحیت آن است. این پیش‌فرض فاقد هر گونه پشتوانه فلسفی و زیربنای متین معرفت‌شناختی است. در این گونه موارد جز انتخاب عمل دموکراتیک یعنی تن دادن به رأی اکثریت چاره‌ای نیست. با توجه به تعداد بیشتر دین باوران در جهان امروز و در بیشتر کشورهای جهان، دین زدایی از عرصه عمومی و خلع ید از ارزش‌های دینی در سامان حوزه عمومی غیر موجه است.

می‌توان از مهم‌ترین مصادیق چالش‌های لائیسیتیه و دین باوری در حوزه حقوق بشر به تعلیمات عمومی ابتدایی در مدارس دولتی، تعلیمات عمومی اجباری، وسایل ارتباط جمعی، روابط آزاد جنسی خارج از ازدواج، همجنس‌گرایی و مرگ از روی ترحم اشاره کرد. در موارد یاد شده سلب مرجعیت ارزش‌های مشترک دینی خردمندانه نیست.

* استاد گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس
* عرضه شده به نشست بین‌المللی و میان رشته‌ای نسبت لائیسیتیه و حقوق بشر: شهروندی و دین، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۲۸ آذر ۱۳۸۳

پانوشته‌ها:

۱. درباره چالش‌های حقوق بشر و اسلام در مقالات ذیل به تفصیل بحث کرده‌ام:

- از اسلام تاریخی به اسلام معنوی / ۱۳۸۰

- آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر / ۱۳۸۰

- پیش‌درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی در فرهنگ اسلامی

۱۳۸۱/

- معضل برده داری در اسلام معاصر / ۱۳۸۲

- حقوق زنان در اسلام معاصر از منظر دیگر / ۱۳۸۲

- حقوق بشر و روشنفکری دینی / ۱۳۸۲

- اصول سازگاری اسلام و مدرنیته / ۱۳۸۳

- حقوق زنان در آخرت / ۱۳۸۴

<http://www.kadivar.com>

۲. دانشنامه لاروس، ۱۸۷۳، فرهنگ لیتره، ۸۷۷: لائیسیتیه چیزی

است که خصلت لائیک دارد. لائیک: غیر مذهبی یا غیر دینی.

۳. شیدان وثیق: لائیسیتیه چیست؟ تهران، نشر اخوان،

۱۳۸۴ صص ۱۵-۱۶.